https://coth.ui.ac.ir/?lang=en
**Journal of Comparative Theology**
E-ISSN: 2322-3421
Document Type: Research Paper
Vol. 14, Issue 1, No.29, Spring & Summer 2023 pp.49-66
Receive: 11/03/2023 Accepted: 28/06/2023

# A Systematic Study of Jesus' Words in the Sermon on Mount Q and its Influence on *the Epistle of James*

**Ghorban Elmi** *
Associate Professor, Department of Comparative Religions and Mysticism, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran
gelmi@ut.ac.ir

**Niloufar Salmani**
Ph.D. Student of religions and mysticism, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran
salmani.niloofar@ut.ac.ir

## Abstract

The present study tries to examine *the Sermon on Mount Q*, the first written book of the New Testament, and its influence on *the Epistle of James*. Using a descriptive-analytical method, the authors conclude that according to *the Sermon on Mount Q* and the Epistle of James, Jesus makes a cultural revolution in the society as a social reformer, who sees the path of social transformation in individual reform, change of cultural values, and the reversal of identities, and James as a follower of his reform has such a concern. In addition, both identities are socially representative of realist thinking on the one hand because they considered useless fighting against a powerful Roman empire as the Zealots failed. On the other hand, they are considered the representative of idealistic thinking because they sought to build an ideal society by presenting trans-ethical rules.

**Keywords**: Sermon on Mount Q, Social Revolution, Utopian Ideas, Epistle of James.

## Introduction

*The Sermon on Mount Q* leads the audience to the essence of Jesus' message for people of his time and the present era. Therefore, its correct understanding is still a necessity. In addition, the letter of James, indicating a Jewish interpretation of Jesus' words, is necessary to examine the measure of its affinity to Jesus' teachings. The authors of this study try to investigate the social aspect of Jesus' words in *the Sermon on Mount Q* and its impact on the Epistle of James. So, the main question of this research is whether social implications in *the*

*Corresponding author

Elmi, G., & Salmani, N. (2023). A Systematic Study of Jesus' Words in the Sermon on the Mount Q and its Influence on the Epistle of James. *Comparative Theology*, 14(29), 49-66.

2322-3421© University of Isfahan
This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/).

https://doi.org/10.22108/COTH.2023.137096.1812 https://dorl.net/dor/20.1001.1.20089651.1402.14.29.4.0

*Sermon on Mount Q* have influenced the content of *the Epistle of James* or not. The answer to this question will provide a clearer picture of Jesus and James.

**Materials and Methods**

The descriptive-analytical method and library research are the tool and materials used in this research. Through the systematic analysis of available data, this research has reached significant results about the words of Jesus in *the Sermon on Mount Q* and its effect on *the Epistle of James*.

**Research Findings**

*The Sermon on Mount Q* has a social color. In addition, *the Epistle of James* influenced it to have such color. Therefore, Jesus and James seem to be social reformers in these two texts. The common characteristics cited include the following:

The utopian ideas, such as loving one's enemies, expresses universal love and, according to Auguste Comte, is the solution to all the problems of the time, including unity and empathy. Moreover, defining beatitude for the poor and promising to feed the hungry refer to honoring poor in the society and solving the existing social problem. Non-judgment, mercy and kindness, and the promise of the results of good deeds shape an ideal society in terms of moral, spiritual, and cultural aspects. Acting on the word and mourning for committing a wrong act are other aspects of this commonality. The above similarities, and other reasons raised in this research, indicate the formation of the intellectual structure of *the Epistle of James* in the context of the social teachings of *the Sermon on Mount Q* and the borrowing of this Epistle from sermon Q.

**Discussion of Results and Conclusions**

In the discussion of the influence of *the Sermon on Mount Q* on *the Epistle of James*, considering that it does not seem reasonable to make a definitive statement about the date of writing of these two texts, with the claim that new findings may appear over time, we can only rely on the similarities between the two texts, the contemporaneity of the two, and the precedence of Jesus over James. These reasons lead the reader to the conclusion that the origin of *the Epistle of James* is the text of *the Sermon on Mount Q*, which is full of moral teachings to determine a kind of lifestyle that is against the lifestyle of that time. Jesus as a social reformer and James as a follower of Jesus' reforms are concerned about the cultural revolution in the society. In addition, both identities represent the paradox of "realism-idealism". Although both considered it useless to show their strength against the Roman Empire as the Zealots were defeated, they were concerned about building an ideal society.

الهیات تطبیقی
سال چهاردهم، شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۲
ص ۴۹-۶۶
تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۷

**مقاله پژوهشی**

# بررسی نظام‌مند سخنان عیسی در موعظه سر کوه Q و اثربخشی آن بر رساله یعقوب

**قربان علمی***، دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران
gelmi@ut.ac.ir
**نیلوفر سلمانی**، دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران
salmani.niloofar@ut.ac.ir

## چکیده

پژوهش حاضر تلاش دارد سخنان عیسی در موعظه سر کوه Q و اثربخشی آن بر رسالهٔ یعقوب را بررسی کند. نگارنده‌گان با به‌کارگیری روش توصیفی‌تحلیلی به این نتیجه دست یافته‌اند که با نظر به موعظه سر کوه Q و رسالهٔ یعقوب این تئوری مطرح می‌شود که عیسی به‌مثابهٔ یک مصلح اجتماعی که طریق تحول اجتماعی را در اصلاحات فردی، تغییر ارزش‌های فرهنگی و وارونه‌ساختن هویت‌ها می‌داند، دست به انقلاب فرهنگی در جامعه می‌زند و یعقوب نیز به‌عنوان پیرو و ادامه‌دهندهٔ اصلاحات عیسی، دارای چنین دغدغه‌ای است؛ ضمن آنکه هر دو هویت به لحاظ اجتماعی، از یک وجه، نمایندهٔ تفکر واقع‌گرایی قلمداد می‌شوند؛ به این دلیل که قدرت‌نمایی در برابر امپراطوری قدرتمند روم را همان‌طور که زیلوت‌ها با شکست مواجه شدند، بی‌فایده می‌دانستند و از وجه دیگر، نمایندهٔ تفکر ایده‌آلیستی قلمداد می‌شوند؛ زیرا با ارائهٔ قواعدی فرااخلاقی به دنبال ساخت جامعه‌ای آرمانی هستند.

## واژه‌های کلیدی

موعظه سر کوه Q، انقلاب و دگرگونی، ایده‌های آرمانشهرانه، رساله یعقوب

## مقدمه

موعظه سر کوه Q[1] که به‌مثابهٔ کتابچهٔ راهنما، مهم‌ترین

---

* مسؤول مکاتبات

علمی، قربان، سلمانی، نیلوفر. (۱۴۰۲). بررسی نظام مند سخنان عیسی در موعظه سر کوه Q و اثربخشی آن بر رساله یعقوب. *الهیات تطبیقی ۱۴ (۲۹)*، ۴۹-۶۶.

2322-3421© University of Isfahan
This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/).

https://doi.org/10.22108/COTH.2023.137096.1812 https://dorl.net/dor/20.1001.1.20089651.1402.14.29.4.0

۱. Q مخفف کلمهٔ Qulle و به معنای اسناد است. Q در اصطلاح اسناد مربوط به سدهٔ اول میلادی است که بنابر گزارش‌ها نویسندگان اناجیل هنگام نگارش اناجیل، آنها را در اختیار داشته‌اند. درواقع Q در مقایسه با اناجیل دارای قدمت بیشتری بوده و پیش از اناجیل در جامعهٔ مسیحی وجود داشته است.

و طولانی‌ترین مجموعه از تعالیم اخلاقی عیسی را ارائه می‌دهد (Easton, 1914, p. 241)، دربردارندهٔ برنامه‌ای عملی با محوریت عدالت اجتماعی، ارتقای شهروندی اجتماعی و معنویت اجتماعی یکپارچه است. گفتمانی است که فقدان بینش اخلاقی را که بی‌توجه به فضای سیاسی ارزش‌های دینی است و به‌عنوان صدمه‌ای برای دموکراسی قلمداد می شود، نقد می‌کند[1] (Battle, 2009, p. 55) و در قالب مبارزه‌ای نرم و پنهان آن را به چالش می‌کشاند.[2] بر این اساس، این موعظه با ایجاد تئوری‌های متضاد با ارزش های اجتماعی و دینی زمان، به‌عنوان عصیانی علیه وضع موجود عمل می‌کند. این نشان‌دهندهٔ آن است که وضعیت فکری عیسی دقیقاً برعکس زیلوت‌ها است که معتقد بودند اراده خدا برای سرزمین می‌تواند ازطریق خشونت حاصل شود. (Mcknight, 131). به‌نظر می‌رسد عیسی زمینهٔ اصلاحات اجتماعی در شکلی نظامی و نیز رویارویی مستقیم با قدرت را ممکن نمی‌دید و خود را از جهت‌گیری منفی سیاسی در آن موقعیت دور می‌ساخت؛ به همین دلیل، تعالیم عیسی در موعظه سر کوه Q، ایده‌های آرمانشهرانهٔ فراموش‌شده و عاری از طنین سیاسی است که به‌عنوان نگرش مثبت عملی اخلاقی درباره این است که چگونه می‌توانیم خانه و همسایه و جهانمان را سازماندهی کنیم. موعظه سر کوه به جای آنکه مجموعه‌ای از قوانین برای راهبان باشد، ما را به سؤالات بزرگ و دشواری راجع به روابط ما و اهداف اساسی‌مان به‌عنوان یک انسان سوق می‌دهد. به‌عبارت دقیق‌تر، همان‌طور که بتل بیان می‌کند عیسی، گویندهٔ گفتمان موعظه سر کوه، بیشتر به یک انقلاب اجتماعی و معنوی مشغول بود تا انقلاب سیاسی؛ یک انقلابی اجتماعی که روابط اجتماعی بین مردم را به یک جامعهٔ وارونه تبدیل می‌کند (Battle, 2009, p. 50, 54). در تقابل با این نگرش، نگاه کسانی همچون بارنز و بکر وجود دارد؛ مبنی بر اینکه عیسی با تعالیمی همچون تعالیم موعظه سر کوه هیچ نظریه‌ای را درباره جامعه نیاورد و در بند ساختن اجتماع نبود (بارنز، بکر، ۱۳۵۸: ۲۷۸)؛ اما دلایلی مطرح است که اثبات این مدعا را دچار خلل می سازد؛ به‌طور مثال، انتقاد عیسی به معبد و معبدنشینان که عملاً او را وارد نزاع با نظام سیاسی – اجتماعی کرد (کونگ هانس، ۱۳۸۴: ۴۸) و تئوری‌های مبنی بر چالش، عصیان و تغییر وضع موجود جامعه در موعظه سر کوه، بر گستره تعالیم عیسی در جامعه و فراشخصی بودن آنها دلالت دارد. از سوی دیگر، بحث ملکوت مسیحی که ایده‌ای آرمانشهرانه است، تأییدی بر این مدعا است که تعالیم موعظه سر کوه دارای جنبه‌ای اجتماعی است. تمام دلایل فوق بیان‌کنندهٔ این مطلب است که تقلیل‌دادن تعالیم موعظه سر کوه Q و به تبع آن، دین مسیح به دین دل و درون و فارغ شدن از جنبه اجتماعی آن، یک اشتباه فاحش است و مانع از فهم درست عیسی و اهدافش خواهد شد.

نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی‌تحلیلی تلاش دارد تا ضمن بررسی تأثیر موعظه سر کوه Q بر رساله یعقوب، وجه اجتماعی سخنان عیسی در موعظه سر کوه Q را بررسی کند؛ با این حال، هدف نگارنده‌گان این پژوهش، بررسی جامعه‌شناختی موعظه سر کوه و یافتن مبانی دموکراتیک آن نیست. وجه تمایز پژوهش حاضر آنست که در حوزهٔ مطالعات علوم انسانی چه به زبان فارسی و چه به زبان انگلیسی پژوهشی ناظر به بررسی دو متن دینی که هر دو دارای گرایشات اجتماعی و ایده‌های آرمانشهرانه باشند و در عین حال، اثرات یکی بر دیگری بررسی شود، انجام نگرفته است. همچنین پرداختن به دو

۱. توکویل ضمن آنکه جوهرهٔ اخلاق مسیحی را نهفته در موعظه سر کوه می‌داند، به صراحت به تأثیر اخلاق مسیحی بر قوام‌یافتن دو اصل مهم برابری و آزادی در جوامع دموکراتیک تأکید می‌کند. رجوع شود به سیدنتاپ، ۱۳۷۴: ۹۸۴؛ شجاعی‌زند، ۱۳۸۸.

۲. فیلسوف برجسته‌ای همچون ارنست بلوخ بیان می‌کند امید دینی و آرمانشهرهای دینی خاصه آرمانشهر مسیحی ملکوت خدا، عالی‌ترین ظهور ناخشنودی و عصیان علیه وضع موجود است. رجوع شود به استراترن، ۱۳۸۵، ۱۸؛ محققیان، پرچم،۱۳۹۱.

متن دینی متعلق به مسیحیت در حوزه‌های پژوهش علوم انسانی و تحقیقات میان‌رشته‌ای در جامعهٔ ایران کمتر صورت گرفته است.[۱] آبشخور پژوهش حاضر منابع علمی متعددی است؛ ازجمله کتاب *یعقوب و سخنان عیسی در Q*[۲] اثر پاتریک جی. هارتین. متن Q از پولاگ که بهترین متن کامل Q به زبان یونانی است و هاونر ترجمه کرده، مرجع آیات موعظهٔ روی کوه در این پژوهش است.[۳]

**عیسی به‌مثابهٔ یک مصلح اجتماعی و انقلابی**

اگرچه سخن‌گفتن از عیسی همواره دشوار و در هاله‌ای از ابهام بوده و تفاسیر متعدد از جانب الهیدانان، فلاسفه و مؤمنان مسیحی بر دشواری کار افزوده است، نظام‌مندسازی در سه ساحت طبیعت، شخصیت و مرگ عیسی بر سهولت کار می‌افزاید. موضوع پژوهش حاضر پیوندی با ساحت اول و سوم ندارد؛ بلکه به ساحت دوم، یعنی ساحت شخصیتی عیسی مرتبط است که از میان سه منظر زهد، اخلاق و انقلاب که در شخصیت‌شناسی عیسی مطرح است، منظر سوم محل نظر است؛ با این حال، برای آغاز بحث از سخنان عیسی در موعظه سر کوه Q به‌طور تفکیک‌شده و اجمالی به هر سه منظر و به عبارتی، هر سه گروه فکری پرداخته خواهد شد.

در معتقدان به محوریت زهد در مسیح‌شناسی، عیسی در کسوت یک دنیاگریز اخلاقی ظاهر می‌شود و از پیروانش نیز خواستار بی‌توجهی به دغدغه‌ها و دلبستگی‌های جهانی است (مک کواری، ۱۳۸۲: ۲۰۵؛ یاسپرس، ۱۳۷۸: ۲۷). این گروه مسئلهٔ اصلی عیسی را مسئله‌ای دینی و آن‌جهانی معرفی می‌کنند و معتقدند مسیحیان اولیه به تبعیت از تعالیم و زیست عیسی به مسائلی همچون توحید، زندگی پس از مرگ، خلوص عبادت و رستگاری روح توجه داشتند (Troeltsch, V.1, 1992, p. 39؛ کلوسکو، ۱۳۹۱، ج۲: ۲۱).

گروه دوم که دیدگاه‌شان دارای مشابهت چشمگیری با گروه اول است، چهرهٔ عیسی را به‌مثابهٔ یک اخلاقگرای دینی ترسیم می‌کنند. آنها بر این باورند که عیسی دارای چهره‌ای اخلاقی است و دغدغهٔ تعالی اخلاقی را داراست. ازنظر این گروه، عیسی دین را به‌صورت دینی اخلاقی درآورد که صرفاً به رستگاری نظر دارد (بارنز و بکر، ۱۳۵۸: ۲۸۳). دلیل این امر در سخنان هگل وجود دارد. هگل در این ارتباط بیان می‌کند که در اندیشهٔ عیسی زمینه اصلاحات و نجات اجتماعی فراهم نبود؛ به همین دلیل عیسی تنها راه رهایی را در سوق‌دادن انسان‌ها به اخلاقیات یافت (هگل، ۱۳۶۹: ۳۹).

برخلاف دو گروه اول که عیسی را چهره‌ای دنیاگریز، آن جهانی و صرفاً دینی و اخلاقی توصیف می‌کنند، گروه سوم که نوع نگرششان مرتبط با موضوع پژوهش حاضر است، عیسی را به‌مثابهٔ یک مصلح اجتماعی و انقلابی

---

۱. از میان آثاری که بتوان به‌عنوان پیشینهٔ این پژوهش از آنها یاد کرد، می‌توان به اثر بسیار مهم و ارزشمند «یعقوب و سخنان عیسی در Q» اشاره کرد. هارتین در این اثر به تأثیر موعظه سر کوه Q بر رسالهٔ یعقوب پرداخته است؛ با این حال، به بعد اجتماعی آن دو توجهی ندارد و صرفاً با رویکرد متن‌پژوهی به ساختار و محتوای این دو متن می‌پردازد. از سوی دیگر، آثار متعددی به‌طور مجزا دربارهٔ موعظه سر کوه وجود دارد که آن را نه در منبع Q که دارای قدمت زیادی است، بلکه در اناجیل عهد جدید بررسی کرده‌اند که در این میان آثاری نظیر *ساختار موعظه سر کوه* اثر آلیسون، *اصول موعظه سر کوه* اثر مکلینی و *چارچوب موعظه سر کوه* نوشتهٔ پری هستند یا دربارهٔ رسالهٔ یعقوب می‌توان از آثاری نظیر *ایده‌های اقتصادی در رسالهٔ یعقوب* و *انجیل در رسالهٔ یعقوب* سخن گفت. در زمینهٔ جامعه‌شناسی موعظه سر کوه Q یا رسالهٔ یعقوب می‌توان از آثاری نظیر *خوانش یعقوب ازطریق علوم اجتماعی* اثر بتن، *موعظه سر کوه* اثر ایستن و *موعظه سر کوه و اخلاق سیاسی* اثر بتل سخن گفت که به صرف ساختار و محتوای متن یا به جستجوی یک موضوع مشخص در آن متن نمی‌پردازد؛ بلکه بعد جامعه‌شناختی و سیاسی متن را بررسی می‌کنند.

۲. Hartin, Patrick J, (1991), James and the Q sayings of Jesus, Jsot press.

۳. Havener. Ivan, ( 1987), Q: The Sayings of Jesus: With a Reconstruction of Q by Athanasius polag (Wilmington: Michael Glazier).

معرفی می‌کنند. در نظر این گروه، عیسی نه محافظه‌کار، نه ملایم و نه منفعل است، بلکه یک انقلابی پرشور و متعهد بر تغییرات اجتماعی مترقی است که خواهان تجدیدنظر اساسی در ساختارهای قدرت اشراف است؛ با این حال، به نظر می‌رسد به دلیل آنکه انقلاب زیلوت‌ها[1] که ازطریق خشونت انجام می‌گرفت (Mcknight,131)، با شکست مواجه می‌شد، عیسی روشی دیگرگون را در اصلاحات در پیش گرفت. او عدالت اجتماعی و اخلاق را در محور انقلاب خود قرار دارد و به بیان سوزانتو برنامه عدالت اجتماعی را که خدا از اسرائیل خواسته بود، محقق می‌ساخت (Susanto, 2020, p. 107). وجوهی که به آنها استناد می‌شود و عیسی را چهره‌ای انقلابی معرفی می‌کند، مشتمل بر موارد زیر است: موقعیت شهرت‌آمیز عیسی، آمادگی مردم برای مسح‌کردن او به‌عنوان پاد شاه، هدف صریحاً اعلام‌شده او برای رهایی ستمدیدگان، تشخیص تهدید توسط اشراف، کمپین تبلیغاتی پیچیده قیافا[2] و اصرار آنها بر اعدام عیسی.[3] علاوه بر این، عیسی از مأموریت خود و تهدیدی که برای نظام ایجاد می‌کرد، آگاه بود. او می‌دانست آموزه‌هایش او را در معرض خطر قرار می‌دهد و از همان ابتدا اقدامات احتیاطی را انجام داد. او حتی در یک نقطه خاص می‌دانست که قرار است او را ترور کنند. او این ایده را دوست نداشت؛ اما می‌دانست که هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد تا جلوی آن را بگیرد. او همچنین با آگاهی کامل می‌دانست که قتلش از او یک شهید انقلابی می‌سازد.(Sosteric, 2020, p. 7, 79). هانس کونگ که عیسی را چهره‌ای انقلابی معرفی می‌کند، بیان می‌کند انتقاد عیسی به معبد و معبدنشینان عملاً او را وارد نزاع با نظام سیاسی - اجتماعی کرد (کونگ هانس، ۴۸:۱۳۸۴). بیان این مهم در اینجا ضروری می‌نماید که عده‌ای این انقلاب را صرفاً انقلابی اخلاقی تعریف می‌کنند و بیان می‌کنند عیسی را باید به‌عنوان یک کهن الگوی انقلابی در اخلاق درک کرد (Torzewski, 2020, p. 253; Otto, 1936, p. 172). کانت، لسینگ و فویرباخ این نگرش را رهبری می‌کنند. این تئوری جمع‌پذیر با نگرش گروه سوم است؛ اما بیشتر با ابزار کنشی که گروه دوم برای عیسی متصورند، مطابقت دارد نه غایت عملی. درواقع تفاوت اینها بر سر غایت کنش است.

### اعتبار تاریخی منبع Q

Quelle یا منبع Q نامی است که به مطالب مشترک متی و لوقا داده می‌شود و در مرقس دیده نمی‌شود. فرضیه این انجیل یونانی از نیاز به پرداختن به موضوع وابستگی متقابل ادبی در میان متی، مرقس و لوقا به وجود آمد. این فرضیه مبتنی بر حدس و گمان «اولویت مرقس» است.[4] ازنظر بسیاری از محققان، متی و لوقا علاوه بر مرقس از منبع دیگری با عنوان Q در ترکیب اناجیل خود استفاده کرده‌اند (Farmer, 2012, p. 13). بتزا دلایلی را ذکر می‌کند که موعظه سر کوه Q به‌طور مستقل قبل از انجیل متی به نگارش درآمده است. ازجمله دلایل بتزا عبارت‌اند

---

۱. زیلوت‌ها یکی از جنبش‌های سیاسی یهودیت در قرن ۱ میلادی بودند که مخالفت کامل خود را نسبت به حکومت روم اعلام کردند. مدعای آنها این بود که خدا تنها حاکم و پروردگار است و امپراطور به دروغ بر تخت حاکمیت خدا جلوس کرده است. در آغاز، زیلوت‌ها صرفاً به‌عنوان یک جناح رادیکال فریسیان که دارای عشق بی حد و حصر به آزادی بودند، شناخته می شدند که اسنی‌ها با احتیاط با آنها رفتار می‌کردند، اما در طول زمان، به بخش‌هایی از فریسیان و اسنیان پیوستند و از این رو با هر دو طرف روابط نسبتاً خوبی داشتند. رجوع شود به Tantlevskij, Gromova, and Gromov, 2021.

۲. Caiaphas

۳. وجه انقلابی عیسی و مسیحیت در اناجیل کتاب مقدس فعلی مشتمل بر نفوذ در تشکیلات دشمن، تعمید در خون (لوقا ۱۲: ۵۳-۴۹)، صلیب شهادت (مرقس ۸: ۳۵ -۳۴)، تحقیر پادشاه (لوقا ۱۳: ۳۳-۳۱) و ... است.

۴. ادعای اینکه مرقس اولین انجیل نوشته‌شده بود و متی و لوقا به‌عنوان منبع از آن استفاده کردند.

از: (Betz, 3-4)

۱- مطالبی را که در Q نیامده است، نمی‌توان به ترکیب تنها متی - مبلغ انجیل - نسبت داد.

۲- تجزیه‌وتحلیل رسمی موعظه سر کوه نشان می‌دهد آن را به‌خودی‌خود به‌عنوان یک واحد درک می‌کنند.

۳- الهیاتِ موعظه سر کوه ویژگی‌هایی را نشان می‌دهد که آن را مستقل از انجیل متی و کاملاً متمایز نشان می‌دهد.

علاوه بر دلایل مذکور بتزا می‌توان به چشمگیربودن توافقات و مشابهت‌های متی و لوقا با موعظه سر کوه Q اشاره کرد که هارتین به آن نظر دارد (Hartin,1991, p. 146). همچنین به تقدم زمانی موعظه سر کوه Q بر انجیل متی و لوقا نظر داشت (Casey, 2005). نکتهٔ حائز اهمیت در این ارتباط آن است که آیا داده‌های موعظه سر کوه Q عیناً و بدون هیچ‌گونه دگرگونی‌ای در بافت انجیل متی و لوقا وجود دارد یا طی آن، استحاله‌ای رخ داده است. پژوهش‌های بسیاری دلالت بر تئوری دوم دارد؛ به‌طور نمونه، بتزا مطالعه مهمی درباره تحولاتی انجام داده است که موعظه قبل از ورود به انجیل متی دستخوش آن شده است (Betz, 1978, p. 3, 4). همچنین شواهد زبان‌شناختی گویای این مهم است که موعظه سر کوه Q با تلفیق سنت‌های دیگر تحول یافته است (Fitzmyer, 1983, p. 627).

اثبات تقدم منبع Q بر انجیل متی و لوقا زمینه‌ای را برای بیان این فرضیه فراهم می‌سازد که منبع Q ممکن است بر رسالهٔ یعقوب نیز تقدم داشته باشد. طبق بررسی‌های انجام‌گرفته در این خصوص، تاریخ نگارش منبع Q و نگارش رسالهٔ یعقوب بهلحاظ زمانی هردو به قرن یک میلادی باز می‌گردد (Farmer, 2012)؛ البته هرچند ممکن است نتایجی به دست آید مبنی بر تقدم رسالهٔ یعقوب بر موعظه سر کوه، قطعیتی وجود ندارد که به آن استناد کرد؛ زیرا در طول زمان ممکن است نقض آن مطرح شود. بر طبق شواهد به نظر می‌رسد رسالهٔ یعقوب متأثر از موعظه سر کوه Q باشد و این به دلیل آن است که یعقوب پیرو عیسی بود و موعظه سر کوه نیز بازگوکنندهٔ سخنان عیسی است. هم‌عصری دو متن و تقدم عیسی بر یعقوب مقدمهٔ اول در استدلال تأثیرپذیری رسالهٔ یعقوب از منبع Q است. مقدمهٔ دوم برای حجیت این استدلال وجود تشابهات میان این منبع و رسالهٔ یعقوب است. با توجه به بررسی‌های انجام‌گرفته، بیشترین اقتران میان رساله یعقوب و سنت Q در مطالب موعظه سر کوه وجود دارد (Hartin, 1991). در بخش‌های بعدی این پژوهش به بحث تشابهات پرداخته شده است و خوانندگان می‌توانند به وضوح دانش یعقوب نسبت به Q و سنت گسترش‌یافته آن و اقتران میان رسالهٔ او و موعظه سر کوه Q را ملاحظه کنند. بر طبق نظرات محققانی نظیر مک دونالد، یعقوب برای دست‌یافتن به هدف خود، تمرکز فراوانی بر موعظه سر کوه دارد (مک دونالد، ویلیام، ۲۰۱۱: ۴)؛ با این حال، دانش یعقوب به سنت Q به‌طور تغییریافته و نه به‌صورت اولیه آن در رساله یعقوب به چشم می‌خورد (Hartin, 1991). این بدین معناست که رسالهٔ یعقوب نیز همانند انجیل متی و لوقا نمایانگر شکل تحول‌یافتهٔ منبع Q است.

## سعادت‌های Q و نقاط تلاقی آن با رساله یعقوب

این بخش به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که سعادت‌های Q ناظر به چه ساحتی است؟ و آیا می‌توان وجهی یافت که تأثیر سعادت‌ها در موعظه سر کوه Q را بر رسالهٔ یعقوب نشان دهد؟

هدف عمده ادیان الهی، سعادت عموم مردم و جامعه است و این امر پیوسته با حقوق، فرهنگ و اخلاق عمومی مرتبط است (علی خانی، ۱۳۹۶: ۲۴۴). این قاعده در موعظه سر کوه Q نیز که بخشی را به سعادت‌ها می‌پردازد، ملاحظه می‌شود. در موعظه سر کوه Q، سعادت‌ها (خوشاگویی‌ها) از یک وجه، انقلابی و ضد فرهنگی است و بنابراین، جامعه و فرهنگ را از درون وارونه می‌کند؛ طوری که کسانی که هیچ‌کس به آنها توجه نداشته، عیسی

به‌عنوان مصـــلح یا رهبر به آنها برکت می‌دهد. از وجه دیگر، ســعادت‌ها یک مانیفســت بنیادی از ســبک زندگی پادشاهی است؛ زیرا عیسی نشان می‌دهد چه کسی در آن اســت و چه کســی نیســت. درواقع ســعادت‌ها یک ایدئال چندبعدی هســتند که دربرگیرنده هر ســه ســاحت فردی، اجتماعی و الوهی اســـت. به گفته هاوئرواس، غالباً این ســـعادت‌ها به آرمان‌هایی تبدیل می‌شـــوند که باید برای رسیدن به آنها تلاش کرد. آنها به‌عنوان ایدئال می‌توانند به فرمول‌های قدرت تبدیل شوند، نه آنکه توصیف نوع افراد مشخص در عصر جدید توسط عیسی باشند؛ بنابراین، عیسی به ما نمی‌گوید که باید سعی کنیم هویتی ضعیف در جامعه پیدا کنیم، فقیر شـــویم، عزاداری کنیم یا خود را تحت آزار قرار دهیم؛ بلکه می‌گوید مقصـــود، درســـت زندگی‌کردن در هر شرایطی است و بسیاری از کسانی که به پادشاهی فراخوانده می شوند، خود را تا این حد شکل می‌دهند (Mcknight, p. 33, 34)؛ بنابراین، ســـعادت‌ها چیزی کمتر از یک انقلاب ارزیابی نیســـت. آنها ارزیابی و سنجش میزان وجود معنویت و محبت در انسان است تا مشخص شود تا چه اندازه عمل می‌کند. آنها دیدگاه الهی دربارهٔ مردم واقعی خداســـت و هر فردی اگر بخواهد در فرهنگ خود ســعادت یابد، باید این زاویه را داشـته باشـد (Ibid, p. 52, 35, 34).

وجه کلی تأثیر ســـعادت‌ها در موعظه ســـر کوه Q بر رسالهٔ یعقوب بحث کمال است؛ چنانکه کنت بیان می‌کند همان‌طور که ســـعادت ها دربرگیرنده طرق مربوط به کمال‌اند، دغدغه اساسی یعقوب نیز کمالی است که دارای معیارهایی برای دستیابی به آن است (Kenneth, 1991, p. 64). وجوه دیگر تأثیر سعادت‌های موعظه سر کوه Q بر رسالهٔ یعقوب شامل فقر، گرسنگی، ماتم بر اعمال اشتباه و شادی در اهانت است که در ضمن توضیح آنها و بیان وجوه اجتماعی‌شان به‌تفصیل ذکر خواهد شد.

**فقر**

یکی از چهار ســعادت اصــلی در موعظه ســر کوه Q مرتبط با فقر اســـت که به‌مثابهٔ یک ایده‌آل و یک دغدغهٔ اجتماعی مطرح است.[1] فقرا در موعظه سر کوه Q یکی از گروه‌هایی هســـتند که برکت داده شـــده‌اند و در جرگه سعادتمندان قرار دارند. با بررسی سند Q و رساله یعقوب می‌توان گفت موعظه ســـر کوه و رســـاله یعقوب دارای ویژگی مشترک‌اند که به‌وضوح اثبات‌کنندهٔ تأثیر موعظه سر کوه Q بر رساله یعقوب است: هر دو به «فقرا» در ارتباط کامل اشـــاره دارند؛ به این معنا که مقصـــودشـــان، فقرا در معنای کسانی است که دچار فقر مادی‌اند؛ درست برعکس انجیل متی که فقرا را به صورت تحول‌یافته، بیشتر به‌عنوان «مسکینان در روح» معرفی کرده است. همچنین، هر دو به «ملکوت» اشاره دارند؛ با این تفاوت که در Q تناقض دقیق بین فقرا و ملکوت خیلی واضـــح نیســـت؛ اما در تدوین یعقوب به‌طور واضح بیان شده است (۲، ۵ یعقوب). در این فقره، فقرا مبارک قلمداد می‌شـــوند؛ زیرا آنها به‌عنوان وارثان ملکوت، ثروتمند می‌شـــوند. همچنین فقیر در مقابل ثروتمند قرار می‌گیرد و جهان با ملکوت در تضاد است. بر این اســـاس، رســـاله یعقوب همانند متی و لوقا که در چارچوب خودشان سعادت‌ها را تغییر شکل دادند، سنت Q را در زمینه ســـعادت‌ها بازســـازی می‌کند و این بدین معناســـت که یعقوب همانند لوقا از مطالب مشـــترک Q به روش فردی خود استفاده کرده است (Hartin,1991, p. 150, 170, 171).

پرسش مطرح در اینجا آن است که مبارک قلمداد شدن

---

۱. به‌گفتهٔ هنری، فقر به معنای فقدان نســـبی درآمد، دارایی، خدمات پایه، منزلت، تحرک اجتماعی و عدم مشـــارکت در تصـــمیم‌گیری‌ها به اشکال گوناگون است (رجوع شود به مارک هنری، ۱۳۷۴: ۳۲۵). این تعریف راجع به فقر اطلاق پذیر به امپراطوری روم در زمان ظهور عیسی است.

فقرا بیانگر چه معنایی اســـت. معنای اولی که از مبارک قلمداد شـــدن فقرا می‌توان دریافت ارزش‌گذاری به قشـــر فقیر جامعه اســـت؛ اما این تنها جنبه‌ای از معنای آن در Q است. معنای دیگر و عمیق‌تر آن، رویکرد ما نسبت به این گروه یعنی فقرا اســـت؛ همچنان که بتل می‌گوید، ما در ارتباطات موجود برای تأمین نیازهای اساسی انسانی فقرا و تضعیف هرگونه احساس عدالت اجتماعی در متن خود منافع و مسئولیت داریم (Battle, 2009, p. 54). به نظر می‌رسد عیسی به دنبال سخاوت فعالانه است و از انفعال طرفداری نمی‌کند. مکنایت در این ارتباط می‌گوید عیســـی پیروان خود را ترغیب می‌کند به کسانی که گدایی می‌کنند چیزی بدهند؛ اما بدون بازپرداخت یا حتی بهره که فرهنگ رایج جامعهٔ آن زمان بود. عیســـی با ایجاد نظامی از فضـــل، عطوفت و عشـــق در جامعه، سیســـتم دادگاه و قصـــاص و پردا خت جرائم را برا نداز می‌کند؛ زیرا در پی ایجاد فرهنگ ســـخاوت اســـت. او در دنیای پادشـــاهی فعالیت می‌کند و از فرااخلاق سخن می‌گوید (Mcknight, 126, 127, 128). هرچند هردو معنای مطرح راجع به مبارک قلمداد شـــدن فقرا معنای مثبتی را به دســـت می‌دهد، معنای اول را می‌توان دارای اثرگذاری منفی در نظر گرفت؛ مبنی بر اینکه عیســـی با چنین ارزش‌گذاری موجبات ترغیب به فقر را فراهم می‌آورد؛ ضمن آنکه موجب سقوط گروه‌ها از طبقهٔ فعلی اجتماعی‌شـــان و ایجاد زمینهٔ ســـوءاســـتفادهٔ قدرت‌ها می‌شود؛ با این حال، آنچه مسلم است آن است که در میان تئوری های علوم اجتماعی ســـنتی که دارای دو رویکرد کارکردگرایانه و کشمکشی است، نگرش عیسی در گروه دوم قرار دارد؛ زیرا همان‌طور که در رویکرد کشـــمکشـــی با تأثیر مثبت نابرابری طبقاتی مخالفت آشـــکاری دارد و به نوعی آن را موجه جلوه دادن نابرابری پایگاهی و ســـتم طبقاتی می‌دانند (زاهدی، ملکی و حیدری، ۱۳۸۷: ۸۰؛ Davis & Moore, 1945)، عیســـی نیز باوجود ارزش بخشـــیدن به هویت فقیر در جامعه، افراد را به درمان فقر تشویق می‌کند که این به معنای نپذیرفتن فقر به‌مثابهٔ امری مثبت در جامعه و درنتیجه، تأییدنشدن نابرابری است.

## گرسنگی

ســـعادت اصـــلی دیگر در موعظه ســـر کوه Q مختص گرسنگان یا گرسنگی است که از ابعاد فقر است و دارای وجهی اجتماعی است. Q به کسانی که گرسنه‌اند، وعده می‌دهد که ســـیر خواهند شـــد. یعقوب نیز که وام‌گیرنده تعالیم موعظه ســـر کوه اســـت، لزوم توجه به این گروه را بیان می‌کند و آن را به‌عنوان نمونه‌ای از عمل خیر در پیوند با ایمان معرفی می‌کند:

«اگر دوستی داشته باشید که محتاج خوراک و پوشاک باشد و به او بگویید برو به سلامت. خوب بخور و خودت را گرم نگه دار، اما خوراک و پوشـــاک به او ندهید، چه فایده‌ای دارد! پس ملاحظه کنید ایمانی که منجر به اعمال خیر نگردد و با کارهای نیک همراه نباشـــد، اصـــلاً ایمان نیســـت، بلکه ادعای پوچ و تو خالی اســـت»؛ و در ادامه، اعمال را که سیرکردن گرسنگان مصداقی از آن است، اثبات‌کنندهٔ ایمان و درنتیجه، حقیقی‌بودن ایمان معرفی می‌کند و آن را در کنار ایمان، موجب رســـتگاری انســـان می‌داند (۱۷-۲، ۱۵ یعقوب). به نظر می‌رسد این موضوع بیان‌کنندهٔ نگاه پراگماتیستی یعقوب است.

یعقوب مثالی را بیان کرده اســـت که «ایمان بدون عمل شـــبیه بدن بدون روح اســـت» (۲، ۲۵ یعقوب). به نظر می‌رســـد همان‌طور که دیویدز بیان می‌کند یعقوب در ساخت این حکایت، از سنت مسیح و به‌ویژه از سعادت منبع Q اســـتفاده می‌کند تا خوانندگان خود را به اهمیت عمل متوجه سازد (Davids, 2013, p. 121). این توجه به اهمیت و جایگاه عمل در ایمان و رستگاری و توجه به سیرکردن گرسنگان که در قسمت بالا به آن اشاره شد، در فضایی است که به گفته اریک فروم، جامعه شناس مکتب فرانکفورت، ظلم و آزار ســـیاســـی و نیز وجود نابرابری و

شکاف طبقاتی عمیق[1] مردم فرودست امپراطوری به‌ویژه تهیدستان یهودی را به‌طور هم‌زمان درگیر رودررویی سیاسی با رم و مبارزه طبقاتی بر علیه اورشلیم می‌کرد و مخالفت‌های پراکنده جز افزایش فشار و تعمیق شکاف‌ها، نتیجه‌ای در تغییر اوضاع و بهبود شرایط سخت زندگی در بر نداشت ( شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۷۶)؛ بنابراین این نیاز مطمح نظر بود که بدون مخالفت و با عمل به تعالیم دینی – اجتماعی که رنگ وبوی مبارزه‌ای نرم با سسیستم رایج را دارد، به درمان آسیب اجتماعی‌ای همچون فقر پرداخته شود.

**ماتم و گریه**

یکی دیگر از سعادت های Q که جزء ایده های آرمانشهرانهٔ موعظه سر کوه Q مطرح می‌شود و یکی از مصادیق کنترل در اجتماع است، اختصاص به ماتم بر ارتکاب اعمال اشتباه دارد. همان‌طور که هارتین بیان می‌کند شباهت واقعی بین سعادت‌های Q و فقره ۴,۹ رساله یعقوب در استفاده از یک فعل nevén (ماتم‌کردن) دیده می‌شود (Hartin,1991, p.151) که نشان از الهام گرفتن رساله یعقوب از موعظه سر کوه Q دارد؛ ضمن آنکه دلیل ماتم در هر دو به سبب ارتکاب اعمال اشتباه انسان یعنی گناه است.[2] نکته جالب توجه آنکه دلیل ماتم در تفاسیر مربوط به سعادت‌های موجود در کتاب عهد جدید فعلی، گناه نخستین است. در دو متن بررسی شده، ذکر دلیل برای ماتم و گریه بیانگر آن است که این نوع ماتم و اشک نه به معنای داشتن رویکرد منفی‌نگر[3] به زندگی بلکه به لحاظ روانشناختی به معنای تأکید بر داشتن زیست درست و دوری از ارتکاب عمل اشتباه در زندگی است. این موضوع دارای وجهی اجتماعی نیز هست؛ زیرا در اجتماع به‌مثابهٔ یک کنترل درونی[4] عمل می‌کند. این ماتم بر عمل اشتباه و این کنترل درونی در فقره ۹ از باب ۴ رساله یعقوب نیز دیده می‌شود:

«برای اعمال اشتباه خود اشک بریزید و ماتم کنید و در عمق وجودتان غمگین و ناراحت باشید؛ به جای خنده، گریه کنید و به جای شادی، سوگواری نمایید» (۴، ۹ یعقوب).

در علوم اجتماعی کنترل درونی نوعی سازوکار کنترل اجتماعی به‌شمار می‌آید که به‌واسطهٔ آن، فرد خود را از درون به انجام رفتار مورد انتظار خویش ملزم می‌کند، بدون آنکه نیاز به وجود انواعی از الزام‌ها یا محدودیت‌های ملموس و فیزیکی یا اعمال آنها در راستای الزام به انجام آن رفتار را احساس کرده باشد. برخی متفکران علوم اجتماعی هنگام بحث از انواع متفاوت ضمانت اجراهای کنترل رفتار، پیش از هر چیز خاطرنشان می‌کنند که به هیچ روی نمی‌توان آن دسته از نظام‌های کنترل اجتماعی را که تنها بر تشویق و تنبیه‌های بیرونی متکی‌اند، نظام‌های کارآمدی به‌شمار آورد (سلیمی و داوری، ۱۳۹۱: ۵۱۱–۵۰۸؛ شفازاده، ۱۳۹۸: ۱۱۶ و ۱۱۷). این نگرش متفکران بیانگر اهمیت کنترل درونی در مقابل کنترل بیرونی است که در ایدهٔ ماتم بر ارتکاب عمل اشتباه در دو متن فوق مشاهده می‌شود و نشان‌دهندهٔ توجه دین به کنترل فرد در اجتماع است. از منظر دقیق‌تر، ماتم بر ارتکاب عمل اشتباه در موعظه سر کوه Q و رسالهٔ یعقوب را می‌توان به معنای

---

۱ . در مدل بوم‌شناختی فاصلهٔ اجتماعی بین گروه‌ها و طبقات در شهرها، جدایی مکانی آنها را موجب می شود. مفهوم جدایی به معنای صورت کم‌وبیش نهادی‌شده‌ای از فاصلهٔ اجتماعی است که با جداشدن در فضا ابراز می‌شود (رجوع شود به فیالکوف، ۱۳۸۳: ۷۶). مفهوم دیگری که در این ارتباط باید به آن اشاره کرد، مفهوم نظریهٔ طرد اجتماعی است که اطلاق‌پذیر به اشخاصی است که مشارکت اجتماعی فعالی نداشته و به‌نوعی منزوی شده‌اند. طرد اجتماعی ضمن آنکه فقر و محرومیت را به همراه می‌آورد، به عدم مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و گروهی، عدم حضور در انجمن‌ها، نداشتن ارتباط و رضایت از همسایه‌ها و احساس تنهایی منجر می‌شود (رجوع شود به اوندرو، ۲۰۰۰؛ به نقل از غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴: ۴۰).

۲ . این عمل اشتباه به معنای گناه اولیه نیز تفسیر می‌شود.

۳ Peddimism

۴ Internal Control

کنترل ماوراءطبیعی دانست که یکی دیگر از انواع کنترل‌ها در علوم اجتماعی است. در این نوع از کنترل، اعتقاد به تنبیه و پاداش نیروی ماوراءطبیعه موجب پرهیز فرد از رفتارهای اشتباه می‌شود (همان: ۵۱۷ – ۵۱۵؛ ۱۱۸ و ۱۱۹).

**شادی در اهانت**

سعادت یا ایدئال آخری، که می‌توان در موعظه سر کوه Q از آن سخن گفت، راجع به کسانی است که زمانی که به آنها اهانت می‌شود، به لحاظ روانشناختی شادند (Mcknight, 36). درواقع دیدگاهی که عیسی در موعظه سر کوه به کلیسا ارائه می‌دهد، آن است که رنج، بخشی از تاریخ رستگاری است و پاسخ مناسب مسیحیان به آن، پاسخ شادی است (Davids, 2013, p. 68). به لحاظ اجتماعی، ایدهٔ شادی در اهانت ضمن آنکه موجب ایجاد عشق و استحکام روابط در اجتماع می‌شود، مؤثر در خلق انگیزه در کنش اجتماعی مطلوب است. ردپای این سعادت از هر دو وجه اصطلاحی و محتوایی در رساله یعقوب مشاهده می‌شود؛ آنجا که یعقوب مخاطبان را به شادی در رنج‌ها و آزمایشات فرا می‌خواند و آن را ناشی از پایبندی به ایمان مسیحی می‌داند (Jas 1.2-3). در هر دو این متون به شادی در رنج‌ها فرا می‌خوانند و بر این نگرش‌اند که رنج‌ها از منابع خارجی ناشی می‌شوند و وقتی تجربه می‌شوند، باید با خوشحالی پذیرفته شوند؛ زیرا آنها با خود شان کامیابی و خوشبختی آخرت شناختی می‌آورند؛ بنابراین، عیسی و یعقوب هردو شنوندگان خود را به رؤیت رنج‌های خود در پرتو آخرت‌شناختی فرا می‌خوانند. درواقع، نکته نهفته در این بحث، همان‌طور که بیان شد، امیدی است که در محتوای ایدئال «شادی تحت آزار و اهانت» قرار دارد؛ امیدی که جوهرهٔ ملکوت مسیحی است و وجهی از انقلاب فکری عیسی را نشان می‌دهد. این امید، به اعتقاد آگوستین، ارنست بلوخ و گابریل مارسل، ارتباطش با ایمان و عشق، به قوت خود باقی خواهد ماند. مارسل معتقد است امید راهی برای رهایی از تنگنای زندگی و نجات از سختی‌های آن است؛ زیرا این تنگناها و رنج‌ها علت و انگیزه ناامیدی هستند (استراترن، ۱۳۸۵: ۱۸).[1]

پرسش دیگر مطرح شده آن است که موعظه سر کوه Q و رساله یعقوب چگونه ایدهٔ شادی در اهانت را عینی می‌سازد و آن را امکان‌پذیر نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد موعظه سر کوه در Q و به تبع آن رساله یعقوب (۱۱–۵ ،۱۰)، هوشمندانه شیوه‌ای را برای عینیت‌بخشیدن به سعادت فوق و اجرایی‌بودن آن به‌کار بسته‌اند و آن این است که تنها انسان‌ها را به شادی و استقامت در رنج‌ها فرا نخوانده‌اند؛ بلکه به مثال عینی این سعادت و سمبل استقامت در رنج یعنی پیامبران اشاره کرده‌اند که در رنجشان برکت می‌یابند، برکتی که به سبب تحمل صبورانهٔ رنج و نه صرف تجربهٔ رنج است و این استراتژی بسیار جالبی است؛ زیرا جامعه Q خودشان را جامعه پیامبرانی می‌دیدند که متعهد به تقلید از زندگی عیسی هستند (Hartin, 1991: P. 161).

پیش از پرداختن به جنبه‌های دیگر موعظه سر کوه Q و تأثیر آن بر رساله یعقوب باید بیان داشت صلح[2] و پاکی قلب (فقره ۴،۸ رساله یعقوب و فقره ۵،۸ متی) از مفاهیم موجود در سنت تحول‌یافته Q یعنی در سعادت‌های ظهوریافته در متن جامعه متّایی است که در رساله یعقوب

---

۱. کروز (Cruise) ضمن بیان جوهر امید در ادیان، به نگاه فرد دیندار به پدیدارها اشاره دارد. او می‌گوید: دین چهرهٔ جهان را در نظر فرد دیندار تغییر می‌دهد و طرز تلقی او را از خود، خلقت و رویدادهای پیرامون دگرگون می‌سازد؛ اینگونه که تحمل رنج‌های زندگی برای فرد معنادار می‌شود و ناامیدی و اضطراب در فرد رسوخ نمی‌کند (رجوع شود به کروز، به نقل از عابدی، شواخی و تاجی، ۱۳۸۷: ۵۸–۴۵).

۲. به نقل از هارتین، در عهد جدید فقط دو متن درباره ایجاد صلح صحبت می‌کند: فقرات ۵،۹ متی و ۳،۱۸ رساله یعقوب (رجوع شود به Hartin,1991, p. 155).

وجود دارد؛ اما جزء تعالیم موعظه سر کوه Q نیست. درواقع، صلح و پاکی قلب وجوه تمایز رسالهٔ یعقوب از موعظهٔ سر کوه Q هستند. در میان این دو مفهوم، صلح دارای وجه اجتماعی بارزی است و بحث‌های دربارهٔ آن را می‌توان در تئوری‌های جدید دنبال کرد. پیوند میان صلح و خرد در فقرات ۱۷ و ۱۸ از باب ۳ رساله یعقوب در نظریهٔ صلح دموکراتیک متفکران علوم سیاسی و متخصصان صلح نظیر پتی و وبر وجود دارد که قرن‌ها پس از یعقوب ظهور یافته‌اند. این محققان بیان می‌کنند دو کشور عقلانی با تمسک به عقلانیت به‌مثابهٔ دانش مشترک و باور به ناکارآمدی جنگ، پذیرای صلح‌اند. این کشورها برخلاف الیگارشی‌ها و دیکتاتوری‌ها، دارای بازیگران عقلانی‌اند و به هیچ جنگی تن نمی‌دهند (براتعلی‌پور، ۱۳۹۴: ۴۸). همچنین علت جنگ یا فقدان صلح در فقره ۱ و ۲ از باب ۴ رساله یعقوب که به کمبود درونی، حسادت و حرص برای داشتن پیوند داده می‌شود، در سخنان فیلسوفی نظیری راولز راجع‌به جنگ نیز دیده می‌شود. راولز بر این باور است که صلح حقیقی میان دولت‌های دموکراتیک به دلیل وجود رضایت همه افراد از سهم‌شان است (Rawls, 1999, p. 44-54).

## جنبه‌های دیگر موعظه سر کوه Q و تأثیر آن بر رساله یعقوب

این بخش اختصاص دارد به بخش‌های دیگر موعظه سر کوه Q که دارای وجهی اجتماعی‌اند و ردپای آن بر رساله یعقوب نیز ملاحظه می‌شود.

### محبت به دشمنان

یکی از جنبه‌های مطرح در موعظه سر کوه Q، محبت به دشمنان است. در این موعظه از مؤمن مسیحی خواسته می‌شود فراتر از محبت به همسایه با دشمنان نیز مصالحه شود؛ بدین معنا که در مقابل تنفر و توهین دشمنان، مؤمن مسیحی محبت و دوستی را به‌مثابهٔ واکنشی برای فعل شرورانه قرار دهد. این ایدئال به‌لحاظ جامعه‌شناختی دارای نسبت با دموکراسی است؛ با این ادله که محبت به دشمنان بیانگر مفهوم مدارا است و این مفهوم در دیدگاه برخی جامعه‌شناسان جوهرهٔ دموکراسی را تشکیل می‌دهد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۱). در اینجا بیان این نکته ضروری است که اشکال دیگری نیز در ادیان برای مدارا وجود دارد؛ اما دین یا تمام ادیان در تمام شرایط موجب مدارا در جامعه نمی‌شوند. در این ارتباط ماکس وبر ضمن تفکیک انواع ادیان، از تنش‌های میان دین و رفتارهای اجتماعی و ازجمله امور سیاسی، جنسی و رفتارهای اقتصادی و ... سخن می‌گوید (وبر، ۱۳۸۲: ۴۰۲-۳۷۵). آلپورت نیز کارکرد دین را دربارهٔ مدارا با مخالفان تناقض‌آمیز می‌داند و معتقد است دین هم موجد تعصب و هم موجد اخوت و برادری است (آلپورت، ۱۳۷۹: ۵۹؛ سراج‌زاده، شریعتی مزینانی و صابر، ۱۳۸۳: ۱۱۷). در اینجا برای ارائهٔ تئوری صحیح راجع به دین و مدارا باید هر دینی را به‌طور جداگانه، بررسی و در عین حال، دو مفهوم دین و پیروان دینی را از هم تفکیک کرد.

محتوای مشابه محبت به دشمنان در رساله یعقوب نیز مشاهده می‌شود. در رساله یعقوب توجه به قانون عشق به همسایه، به‌عنوان قانون ملکوتی مطرح است؛ همچنان‌که این قانون در سنت هم نظیر، قانون مرکزی است. در ادامهٔ بیان این قانون، یعقوب با ذکر مثال‌هایی از زنا و قتل، به قانون‌شکنی اشاره می‌کند (۲، ۱۱یعقوب). ازنظر کیتل، وقتی یعقوب به خوانندگان خود هشدار می‌دهد که نکشند، نه فقط خودداری از یک عمل فیزیکی را مطرح می‌سازد، بلکه امتناع از نگرش جامع‌تری نسبت به نفرت از دیگری را بیان می‌کند (Kittel, 1942). براساس شواهد فوق، جامعهٔ توصیف‌شده در موعظه سر کوه Q و رساله یعقوب جامعه‌ای است که اساس آن را عشق و محبت انسان‌ها نسبت به یکدیگر تشکیل می‌دهد. این محبت ضمانت‌کنندهٔ عنصر انسجام و استحکام اجتماعی در هر شرایط است و

مانع نابودی وحدت و همدلی یک جامعه می‌شود.

**عدم قضاوت**

جنبه دیگر موعظه سر کوه عدم قضاوت است که به‌عنوان ایده‌ای آرمانشهرانه و هنجاری اجتماعی مطرح است. موعظه سر کوه Q تأکید می‌کند از آنجا که تنها خدا قاضی است، کسی حق ندارد این نقش را غصب کند (Hartin,1991, p. 167)؛ به این معنا که قضاوت تنها شایسته خداوند است و قضاوت توسط انسان امری قبیح است. با بررسی متن رساله یعقوب ردپای این مفهوم که متعلق به موعظه سر کوه است، دیده می‌شود. یعقوب قضاوت را در دو ساحت الهی و انسانی بررسی می‌کند؛ آنجایی که در ساحت انسانی سخن می‌گوید، امر به عدم قضاوت درباره دیگران و خرده‌گیری از آنها می‌کند (۴، ۱۱ یعقوب) یا امر به عدم قضاوت در پس نهی از محکوم ساختن مردم بی‌گناه بی‌دفاع می‌کند (۵، ۶ یعقوب). درمقابل، آنجایی که در ساحت ربوبی سخن می‌گوید، امر به عدم قضاوت درباره احکام می‌کند (۴، ۱۱ یعقوب) و قضاوت و داوری را شایستهٔ خدا معرفی می‌کند (۵، ۹ یعقوب). همان‌طور که از مطالب فوق فهمیده می‌شود موعظه سر کوه Q و به تبع آن، رسالهٔ یعقوب قضاوت را امری منفی می‌داند و انسان را از آن برحذر می‌دارد. این درحالی است که در علوم اجتماعی، قضاوت لزوماً به معنای ناهنجاری اجتماعی نیست. افراد دائماً راجع به پدیدارهای مختلف ازجمله سلامت، رفتارهای فردی و اجتماعی، شغل و کلیهٔ اعمال اجتماعی دست به قضاوت می‌زنند (Lerner, 2009)؛ تنها چیزی که مهم است، دقتی است که باید در آن داشت. به‌گفتهٔ ولز و زاندر، دقت قضاوت بر کیفیت تعاملات و هم بر موفقیت زندگی شخصی و عملکرد شغلی تأثیر بسزایی دارد (Volz and Zander, 2014)؛ بنابراین، در نگاه علوم اجتماعی قضاوت می‌تواند از صورت ناهنجاری اجتماعی خارج شود؛ در حالی که در متون بررسی‌شده در این پژوهش نقش قضاوت چنان دشوار است که باید از آن برحذر کرد و آن را به خدا محول ساخت.

**رحمت**

رحمت و مهربانی یکی از عواطف اجتماعی مثبت است که هرچند ازنظر عده‌ای ممکن است استراتژی‌هایی برای دریافت پذیرش اجتماعی و احساس خودکارآمدی شخصی باشد (Mikulincer, Shaver, 2005, p. 34-38)، آنچه مسلم است موجب بهداشت روان بیشتر و پیوستگی اجتماعی و پیشرفت فرد و جامعه می‌شود (Williams, 2009, p. 284-298). در موعظه سر کوه Q به این عاطفه اجتماعی که جزء مصادیق اخلاق اجتماعی نیز محسوب می‌شود، اشاره شده است. در Q مفهوم رحمت صفت مشخصه خدا است؛ خدایی که اوصافش الگویی برای زیست انسان است. درمقابل، جامعه متایی این رحمت و مهربانی خدا را به‌عنوان یک سعادت، به منظور تشریح نوع زندگی یک مسیحی به وجود آورد. در رسالهٔ یعقوب، به سبب آنکه یعقوب نسبت به منبع Q و سنت تحول‌یافته آگاهی داشت، هر دو این مضامین قابل ملاحظه است. به‌عبارت دقیق‌تر، یعقوب آنگاه که می‌گوید «خدا نیز ایوب را کامیاب ساخت؛ زیرا او بسیار رحیم و مهربان است» (۵، ۱۱ یعقوب)، آگاهی از سنت Q مبنی بر اینکه خداوند مهربان است را نمایان می‌سازد و آنگاه که می‌گوید اگر نسبت به مردم رحیم بوده باشید، رحمت الهی بر داوری او چیره خواهد شد (۲، ۱۳ یعقوب)، آگاهی از تحول سنت Q در جامعه متّایی را نشان می‌دهد که به موجب آن، این جمله به یک سعادت بر رحمت تبدیل شده است.[1] در سنت عیسی تعالیم زیادی به مضمون رحمت داده می‌شود که اهمیت این مضمون در گروه

۱. این تأکید بر رحمت و وجود آن در انسان و خدا در فقره ۶، ۳۶ لوقا وجود دارد که به تقلید انسان از رحمت خدا اشاره می‌کند.

سعادت‌ها را روشن می‌سازد (Hartin,1991, p. 152,154). پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود آن است که آیا رحمت و مهربانی در ایده‌های جامعه عصر وجود نداشت که عیسی بر رحمت و مهربانی تأکید می‌کرد. در عهد عتیق که کتاب مقدس یهودیان است و عیسی به‌مثابهٔ یک شهروند یهودی با مضامینش آشنا بود، آمده است: «ترحم نکن: زندگی برای زندگی، چشم برای چشم، دندان برای دندان، دست برای دست، پا برای پا» (۱۹:۲۱ تثنیه). این نگرش فقط در ارتباط با قتل نیست، بلکه برای کل سیستم است. در این نگرش، یک جرم مستلزم قصاص عادلانه است؛ پس عدالت مستلزم مجازات است. عیسی به این تاریخ حقوقی قدم می‌گذارد (Davis, 2005, p. 281) و به جای لزوم قصاص، می‌گوید در برابر شخص شرور مقاومت نکنید و رحیم باشید. درواقع عیسی به جای پیگرد قانونی و جبران عدم تعادل عدالت، راه دیگری را شکل می‌دهد: رحمت‌کردن و گشودن سیستم مجازات که جامعه ما را فراگرفته است. عیسی نشان می‌دهد لطف، عشق، بخشش و در یک کلام، رحمت می‌تواند خطرات قصاص را معکوس کند و حتی بیشتر، جامعه‌ای جایگزین ایجاد کند (Mcknight, 122, 123, 124, 130)؛ جایگزین جامعه‌ای که در آن، کفایت قوانین سیستم‌های اخلاقی فعلی وجود نداشت و نیاز به تجدیدنظر جدی در برداشت از عدالت بود. به بیان آستین، طبیعتاً بازخورد چنین تئوری و بحث‌های حقوقی حضرت عیسی که بسیار متفاوت از بحث‌های رایج در آن زمان بود، خصم مفسران حرفه‌ای قانون را برانگیخت (Easton,1914, p. 240).

**وعدهٔ ثمره کارهای نیک**

ارتباط دیگر بین موعظه سر کوه Q و رسالهٔ یعقوب، وعدهٔ ثمره کارهای نیک است که جنبهٔ امیدبخشی در جامعه الهی آرمانی دارد. فقرات ۳،۱۲ یعقوب و Q 6.43-44 به لحاظ واژگان‌شناختی و زبانشناختی به نظر نمی‌رسد از یکدیگر مشتق شده باشند؛ اما شباهت‌ها در محتوای تفکر واقعی (Hartin,1991, p. 169) و نیز در فرم پرسشگونه هر دو وجود دارد. در فقره ۱۲ از باب ۳ رساله یعقوب بیان شده است: «آیا می‌توان از درخت انجیر، زیتون چید یا از تاک می‌توان انجیر چید؟ نه. به همین ترتیب، از چاه شور نیز نمی‌توان آب شیرین و گوارا کشید. اگر خود را خردمند و حکیم می‌دانید، باید همواره مهربان و نیکوکار باشید ...» این پرسش در موعظه سر کوه Q نیز مطرح است. ازنظر دیویدز، مطابق محتوای این پرسش، همان‌طور که یک درخت فقط مطابق با طبیعت آن، میوه خوب یا بد تولید می‌کند، اشخاص نیز مطابق ذات خودشان، ایجادکنندهٔ اعمال نیک یا بد خواهند بود (Davids,2013, p. 148). بر این اساس، محتوای پرسش فوق مبنی بر وعدهٔ ثمرهٔ کارهای نیک، یکی از اثرات موعظه سر کوه Q بر رساله یعقوب است.

به لحاظ اجتماعی، کارهای نیک که در موعظه سر کوه Q و رسالهٔ یعقوب بیشتر مربوط به اخلاقی‌زیستن است، به‌مثابهٔ هنجارهایی اخلاقی و الهی برای جامعه آرمانی‌شان است و وعدهٔ ثمرهٔ کارهای نیک، نخست به‌مثابهٔ امیدبخشی به افراد آن جامعه و دوم به‌مثابهٔ راهکاری برای جلوگیری از قانون‌گریزی است.

**عمل به کلام**

موعظه سر کوه Q مثل «خانهٔ ساخته‌شده روی صخره» را با گفتن مفهوم «عمل‌کننده به کلام» که بیانگر عمل به قانون است، بیان می‌کند. ردپای این مفهوم در فقره ۲۲ از باب ۱ رساله یعقوب مشاهده می‌شود. درواقع Q و رساله یعقوب هر کدام علاقه نشان می‌دهند به اینکه عمل‌کننده کلام هستند و فقط شنونده کلام نیستند و دیگران را به آن تشویق می‌کنند. عبارت «عمل‌کننده به کلام» تا حد زیادی با مفهوم یهودی «اجرای قانون» مطابقت دارد (Laws, 1980, p. 85) که در نوشته‌هایی مانند Macc. 2.16 و Sir. 19.20 مشاهده می شود (Davids, 2013, p. 97). به‌طور جامع نه‌فقط این دو نوشته، همه حلقه‌های تعالیم

یهودی شاهد این ایده‌اند که شخص باید به قانون عمل کند، نه آنکه فقط آن را بشنود. در ارتباط با قانون در جامعه، شلاپنتوخ بیان می‌کند حاکمیت قانون ضامن ثبات در جامعه، استحکام روابط اجتماعی در همهٔ فضاهای زندگی و کارکرد معمول سیستم‌های اقتصادی و سیاسی علاوه بر سلامت فیزیکی آحاد مردم است (شلاپنتوخ، ۱۳۹۵: ۲۷؛ میرزایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۴)؛ البته یک وجه تمایزی میان قانون موعظه سر کوه Q و رسالهٔ یعقوب با قانون شلاپنتوخ وجود دارد و آن در الهی یا انسانی بودن یا توأم با عطوفت یا جدیت بودن آنها است؛ اما این وجه تمایز مبتنی بر الهی یا غیرالهی بودن قانون، کارکرد قانون[1] در جامعه را که در بیان شلاپنتوخ ذکر شد، متفاوت نمی‌سازد. نکته شایان توجه آن است که تقابل تعالیم عیسی و یعقوب با زیلوت‌ها در تاریخ امپراطوری روم همچون تقابل باورهای منسیوس و قانونیان در تاریخ چین باستان است. نکته حائز اهمیت آن است که در متن Q وقتی یعقوب از قانون به‌عنوان «قانون کامل، قانون آزادی»(۱، ۲۵ یعقوب) و « قانون ملکوت» (۲، ۸ یعقوب) یاد می‌کند، او نه شرط‌های قانون یهود بلکه قانون جدید را همان‌طور که توسط عیسی آموخته و بیان شده است، در نظر دارد.

**کلام پایانی:** گرچه موارد تطبیقی بیان‌شده برای سعادت‌ها بیشتر رفتاری هستند، پژوهش حاضر می‌تواند آغازگر بحث‌های مؤثر دیگر در باب جنس سعادت‌ها در Q باشد و زمینه‌ای را برای طبقه‌بندی موارد نه‌گانهٔ مذکور در سه ساحت بینشی (شناخت)، گرایشی (میل) و کنشی (رفتار) فراهم سازد.

**نتیجه**

در بحث تأثیرپذیری رسالهٔ یعقوب از منبع Q با توجه به آنکه اظهارنظر قطعی در باب تاریخ نگارش این دو متن معقول به نظر نمی‌رسد، با این مدعا که در طول زمان ممکن است نقض آن مطرح شود، تنها می‌توان به وجوه مشابهت میان دو متن، هم‌عصری آن دو و تقدم عیسی بر یعقوب اشاره کرد. این دلایل، خواننده را به این مهم هدایت می‌کند که آبشخور رسالهٔ یعقوب در اصل، متن موعظه سر کوه Q است که سرشار از تعالیم اخلاقی برای تعیین نوعی از سبک زندگی است که در غیریت با سبک حیات فعلی آن زمانه قرار دارد. عیسی به‌مثابهٔ یک مصلح اجتماعی و یعقوب نیز به‌عنوان پیرو و ادامه‌دهندهٔ اصلاحات عیسی، دارای دغدغهٔ انقلاب فرهنگی و اجتماعی در جامعه‌اند. همچنین هر دو هویت نمایانگر پارادوکس «رئالیسم ایدئالیسم» هستند؛ با این استدلال که هر دو در عین آنکه قدرت‌نمایی در برابر امپراطوری قدرتمند روم را همان‌طور که زیلوت‌ها با شکست مواجه شدند، بی‌فایده می‌دانستند، دغدغهٔ ساخت جامعه‌ای آرمانی را در سر داشتند.

سعادت‌های Q به‌طور خاص نشان‌دهندهٔ تشابه اصطلاحات و محتوای اجتماعی موعظه سر کوه Q با مفاهیم موجود در رساله یعقوب است؛ با این حال، مشابهت‌ها نه‌فقط در این جنبه از موعظه، در بیشتر محتوای موعظه مشاهده می‌شود. یعقوب دانش مربوط به سنت Q را همان‌طور نشان می‌دهد که در موعظه اصلی Q بیان شده است. همچنین شاهد چگونگی توسعه این مجموعه سنت در متن جامعه متّایی است؛ اما یعقوب دانش چگونگی تحول موعظه Q در سنت لوقایی را بیان نمی‌دارد. رابطه بین یعقوب و لوقا در این مورد، در سطحی باقی می‌ماند که یعقوب و لوقا از مطالب مشترک Q به روش فردی خود استفاده می‌کنند. ایده‌های آرمانشهرانهٔ موعظه سر کوه Q نظیر «محبت به دشمنان» است که

---

۱. مقصود از قانون در اینجا، قانون مستبدانه و دارای تبعیض نیست؛ بلکه قانونی عادلانه است.

بیان‌کنندهٔ عشقی جهانی است و به بیان آگوست‌کنت، حلال همهٔ مسائل زمان ازجمله وحدت و همدلی است؛ همچنین «تعریف‌کردن سعادت برای فقرا» و «وعده سیرکردن گرسنگان» که ناظر به بزرگداشت فقرا در جامعه و رفع معضل اجتماعی موجود است، «عدم قضاوت»، «رحمت و مهربانی»، «وعده ثمرهٔ کارهای نیک»، «شادی در اهانت» که جامعه‌ای ایدئال به لحاظ اخلاقی، معنوی و فرهنگی را شاکله‌بندی می‌کنند و جامعهٔ فورمالیست موجود را تلطیف می‌سازند، وجوه اشتراک موعظه سر کوه Q و رساله یعقوب را تشکیل می‌دهند؛ ضمن آنکه مفاهیمی همچون «عمل به کلام» و «ماتم و گریه بر ارتکاب عمل اشتباه» نیز از دیگر وجوه این اشتراک است. تمام مشابهت‌های فوق دلالت بر شکل‌گیری شاکلهٔ فکری رساله یعقوب در بسترهٔ تعالیم موعظه سر کوه Q و وام گیری این رساله از تعالیم این موعظه دارند؛ همچنان‌که نزدیکی رساله یعقوب به سخنان عیسی را تقریب به ذهن می‌سازند. با توجه به آنکه Q معتبرترین سند برای سخنان عیسی است، این احتمال وجود دارد که اکتشافات جدید باستان‌شناسی در قرون بعد تئوری تأثیرپذیری رساله یعقوب از موعظه سر کوه Q را نقد کند؛ اما آنچه مسلم است وجوه اقتران این دو متن است که پژوهش حاضر بر آن صحه می‌گذارد.

## منابع


آلپورت، گوردون، (۱۳۷۹)، «دین و تعصب»، ترجمهٔ نازنین شاه رکنی، *کیان*، شماره ۵۲، صص ۵۹-۶۵.

استراترن، فیلیپ (۱۳۸۵)، *الهیات امید، دائرةالمعارف راتلج*، ترجمهٔ مسعود فریامنش، تهران، روزنامه جوان.

بارنز المر و بکر هری، (۱۳۵۸)، *تاریخ اندیشه اجتماعی از جامعه ابتدایی تا جامعه جدید*، ترجمهٔ جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، تهران، امیرکبیر.

بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین.

سراج‌زاده، سید حسین، شریعتی مزینانی، سارا و سیروس صابر، (۱۳۸۳)، *بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی*، مشهد، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد.

سلیمی، علی و محمد، (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی کجروی*، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

سیدنتاپ، لری، (۱۳۷۴)، *توکویل*، ترجمه: حسن کامشاد، تهران، طرح نو.

شجاعی‌زند، علی‌رضا، (۱۳۸۰)، «*اسطوره‌زدایی از پیام مسیح*»، *کتاب ماه دین*، شماره ۴۷و۴۸، صص۸۵-۱۰۵.

شجاعی‌زند، علی‌رضا، (۱۳۸۸)، «*عرفی‌شدن دین، فرد، جامعه، نقد و نظر*»، *مجله نقد و نظر*، شماره ۲۱و۲۲، صص ۱۸۸-۲۳۱.

علی‌خانی، اسماعیل، (۱۳۹۶)، «منا سبات دین و دولت در آیین مسیح، مقالات و بررسی‌های دانشگاه تهران»، *ادیان و عرفان*، دوره پنجاهم، شماره ۲، صص ۲۴۳-۲۶۵.

کلو سکو، جورج، (۱۳۹۱)، *تاریخ فلسفه سیاسی: دوران کلاسیک*، مترجم: خشایار دیهیمی، تهران، نشر نی.

کونگ هانس، (۱۳۸۴)، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، حسن قنبری، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

مارک هنری، پاول، (۱۳۷۴)، *فقر، پیشرفت و توسعه*، ترجمه مسعود محمدی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه.

محققیان، زهرا و اعظم پرچم، (۱۳۹۱)، «ماهیت امید، مقایسه‌ای تطبیقی بین اسلام و مسیحیت»، *معرفت ادیان*، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۲۶۷.

مک کواری، جان، (۱۳۸۲)، «چهره عیسی مسیح در مسیحیت معاصر»، ترجمهٔ بهروز حدادی، *هفت آسمان*، دوره پنجم، شماره ۱۷، صص ۲۰۵-۲۳۴.

وبر، مارکس، (۱۳۸۳)، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد

تدین، تهران، انتشارت هرمس.

هگل، گئورگ و ویلهلم فر یدریش، (۱۳۶۹)، *استقرار شریعت در مذهب مسیح*، مترجم: باقر پرهام، تهران، آگاه.

یاسپرس، کارل، (۱۳۷۸)، *مسیح*، مترجم: احمد سمیعی، تهران، انتشارات خوارزمی.

Alikhani, I. (2017). Relations between religion and state in Christianity. *Journal of Religions and Mysticism*, *50*(2), 243-265 [In Persian].

Allport, G., & Shahrokni, N. (2000). Religion and prejudice. *Kian*, *4*(52) (In Persian).

Bashiriyeh, H. (1993). *The Kingdom of Reason: 10 essays in political philosophy and sociology*. Tehran: New Science Press [In Persian].

Battle, J. (2009). *The Sermon on the Mount and political ethics*. London: House of Commons.

Betz, H. D. (1978). Die Makarismen der Bergpredigt (Matthäus 5, 3—12): Beobachtungen zur literarischen Form und theologischen Bedeutung: Gerhard Ebeling zum 65. Geburtstag am 6. Juli 1977. *Zeitschrift für Theologie und Kirche*, *75*(1), 3-19.

Casey, M. (2005). *An aramaic approach to Q: Sources for the Gospels of Matthew and Luke*. Cambridge: Cambridge University Press.

Davids, P. H. (2013). *The epistle of James*. Greece: The New International Greek Testament Commentary (NIGTC).

Davis, J. F. (2005). *Lex Talionis in early Judaism and the exhortation of Jesus in Matthew 5.38–42*. London: T & T. Clark /continuum.

Davis, K., & Moore, W. (1945). Some principles of stratification. *American Sociological Review*, *10*(2), 242-249.

Deihimi, Kh. (2017). *Translation of George Klosko's history of political philosophy*. Tehran: Ney Publication [In Persian].

Easton, B. S. (1914). *The Sermon on the Mount*. The Society of Biblical Literature.

Farmer, T. J. (2012). *James in the "Q" sayings tradition: An examination of the Jesus Logia in the epistle of St. James*. PhD Thesis. University of Illinois Springfield.

Faryamanesh, M. (2006). *Translation of Philip Stratton's hope, Routledge encyclopedia of philosophy*. Tehran: (n.p) [In Persian].

Ghanbari, H. (2005). *Translation of Hans Kung's history of the Catholic Church*. Qom: Center for Religious Studies and Research [In Persian].

Hartin, P. J. (1991). *James and the Q sayings of Jesus*. Jsot Press.

Ivan, H. (1987). *Q: The sayings of Jesus: With a reconstruction of Q by Athanasius Polag*. Wilmington: Michael Glazier.

Kamshad, H. (2016). *Translation of Larry Siedentop's Tocqueville*. Tehran: Farhang-e Javid Publication [In Persian].

Kittel, G. (1942). Der geschichtliche Ort des Jakobusbriefes. *Zeitschrift für die Neutestamentliche Wissenschaft und die Kunde der älteren Kirche*, *41*, 71-105.

Laws, S. (1980). *A commentary on the epistle of James*. London: Black.

Lerner, R. M. (2009). The positive youth development perspective: Theoretical and empirical bases of strengths-based approach to adolescent development. In: *Oxford Handbook of Positive Psychology*.

Macquarrie, J., & Haddadi, B. (2003). The figure of Jesus Christ in contemporary Christianity. *Journal of Seven Heavens*, *5*(17), 205-234 [In Persian].

McKnight, S. (2013). *The Sermon on the Mount*. Grand Rapids, Michigan: Zondervan Academic.

Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2005). Attachment security, compassion and altruism. *Current Directions in Psychological Science*, *14*(1), 34-38.

Mohagheghian, Z., & Parcham, A. (2012). *The nature of hope*; *a comparison between Islam and Christianity*. Qom: Marifate Adyan [In Persian].

Mohammadi, M. (1995). *Translation of Paul-Marc Henry's poverty, progress and development*. Fourth Edition. Tehran: Foreign Ministry Publication (In Persian).

Otto, R. (1936). *The idea of the holly*. Translated by John W. Harvey. Oxford: Oxford University Press.

Parham, B. (1990). *Translation of Georg Wilhelm Friedrich Hegel's positivity of the Christian religion*. Tehran: Agah Publication [In Persian].

Patty, J. W., & Weber, R. A. (2006). Agreeing to fight: An explanation of the democratic peace. *Politics, Philosophy& Economics*, *5*(3).

Rawls, J. (1999*). The law of peoples, with the idea of public reason revisited*. Cambridge: Harvard University Press.

Salimi, A., & Davari, M. (2013). *Sociology of deviation*. Tehran: Research Institute of Hawzeh and University [In Persian].

Samiei Gilani, A. (1999). *Translation of Karl Jaspers' die grossen philosophen (Masih)*. Tehran: Kharazmi Publication [In Persian].

Sarajzadeh, S. H., Shariati Mazinani, S., & Saber, S. (2004). Relationship between degrees and types of religiosity and social tolerance. *Journal of Social Sciences Ferdowsi University of Mashhad*, *1*(4) [In Persian].

Shojaeizand, A. (2001a). The secularization of religion, individual, society. *Naqd va Nazar*, (21-22), 188-231 [In Persian].

Shojaeizand, A. (2001b). demythologizing the message of Christ. *The Book of the Month of Religion*, (47-48) [In Persian].

Sosteric, M. (2020). Rethinking the origins and purpose of religion: Jesus, constantine, and the containment of global revolution. *Athens Journal of Social Sciences*, *9*(1), 69-88.

Susanto, H. (2020). Social responsibility of the Church based on Jesus' ministry in Luke 4:18-19: An attempt to revitalize Church ministry. *Jurnal Teologi dan Pelayanan*, *19*(1), 97-112.

Tadayon, A. (2004). *Translation of Max Weber's Religion, power, society*. Tehran: Hermes Publication [In Persian].

Tantlevskij, I. R., Gromova, E. V., & Gromov, D. (2021). Network analysis of the interaction between different religious and philosophical movements in early Judaism. *Philosophies*, *6*(2), 2.

Tollefson, K. D. (1997). The epistle of james as dialectical discours. *Biblical Theology Bulletin: Journal of Bible and Culture*, *27*(2), 62-69.

Torzewski, A. (2020). Modern moral reinterpretation of Jesus and its value to the philosophy of religion. *ARGUMENT: Biannual Philosophical Journal*, *9*(2), 253-269.

Troeltsch, E. (1992). *The social teaching of the Christian Churches*. Louisville, Kentucky: West Minster/John Knox Press.

Volz, K. G., & Zander, T. (2014). Primed for intuition. *Journal of Neuroscience of Decision Making*, *1*, 26-34.

Williams, L. A., & Desteno, D. (2009). Pride: Adaptive social emotion or seventh sin?. *Journal of Psychological Science*, *20*(3), 284-288.

Yousefian, J., & Majidi, A. A. (1979). *Translation of Harry Elmer Barnes and Howard Becker's social thought from lore to science*. Tehran: Amirkabir Publication [In Persian].